

نقدی بر مقاله «اشعار بازمانده از دیوان حقیقی»

مهدی اللهیاری تبریزی*

کتابها و منابع مختلف، سعی بر این بوده است که وی به عنوان یک پادشاه شاعر و صاحب طبع به پژوهشگران عرصه تاریخ و ادبیات معرفی گردد.

از این عبارات چنین فهمیده می‌شود که سرشناس‌ترین پادشاه سلسله ترکمانان قراقوینلو شاعر بوده و در بعضی از کتابها و تذکره‌ها اشعاری از او ثبت شده است و متأسفانه — به قول ایشان — دیوان او از بین رفته است (!) و ایشان در مقاله خود کوشیده‌اند این «پادشاه شاعر و صاحب طبع را به پژوهشگران تاریخ و ادبیات معرفی کنند!» ادعای نویسنده مقاله در معرفی جهانشاه حقیقی (پادشاه شاعر)، و کشف ابیات پراکنده او در کتابها و تذکره‌ها، مرا به یاد داستان «دیدن فیل در تاریکی» مثنوی مولوی می‌اندازد. واقعاً مایه شگفتی است که یک کارشناس ارشد ادبیات، بدون تحقیق و جست‌وجو در آثار محققان، مدعی کشف پادشاه شاعر و صاحب طبع، و معرفی آن به پژوهشگران عرصه تاریخ و ادبیات باشد. با این اوصاف به نقد تفصیلی مقاله فوق‌الذکر می‌پردازیم.

جهانشاه حقیقی^۱

نویان^۲ ابوالمظفر جهانشاه بن قرایوسف بن تورمش خان بایرام خوجا (۸۴۱-۸۷۲ هـ / ۱۴۳۷-۱۴۶۷ م)^۳، معروف‌ترین پادشاه از سلسله قراقوینلوهاست.^۴ پروفیسور ولادیمیر مینورسکی و فاروق سومر از مورخان برجسته و تورکلوژ، وجه تسمیه این سلسله را با رنگ رمه‌هایشان بی‌ارتباط ندانسته‌اند.^۵ در برخی

«اشعار بازمانده از دیوان حقیقی» (۸۰۲-۸۷۲ ق)، عنوان مقاله‌ای است نوشته آقای علی بصیری‌پور (کارشناس ارشد ...)، که در گرامی‌نامه وزین آینه میراث دوره جدید، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، (شماره پیاپی ۴۵)، در نه صفحه چاپ و منتشر شده است.

قبل از شروع نقد و بررسی کامل این مقاله، ابتدا چکیده آن را، جهت آگاهی دقیق‌تر خوانندگان فهیم در اینجا عیناً نقل می‌کنیم:

ابوالمظفر سلطان جهانشاه، سرشناس‌ترین و قدرتمندترین چهره از سلسله ترکمانان قراقوینلو یا «بارانی» است که در قرن نهم پیش از سی سال با اقتدار تمام بر قسمت اعظم ایران حکومت کرده است. این پادشاه شاعر بوده و «حقیقی» تخلص می‌کرده است. حقیقی دیوان خود را برای نظرخواهی نزد بزرگ‌ترین چهره ادبی ایران در قرن نهم یعنی شیخ عبدالرحمن جامی فرستاده و جامی هم ضمن ابیاتی که هم اکنون در دیوان وی به جاست، اشعار حقیقی را ستوده است. متأسفانه دیوان حقیقی از بین رفته و تنها ابیات پراکنده‌ای از آن در کتابهایی همچون احسن التواریخ حسن بیگ روملو، حدیقه‌المعارف شجاع‌الدین کربالی، تکملة‌الخبار تألیف علی بن عبدالؤمن و روضة‌السلالین تألیف فخری هروی بازمانده است که قوت طبع و بینش عرفانی این پادشاه را نشان می‌دهد. در این مقاله با استخراج و گردآوری اشعار پراکنده سلطان جهانشاه از

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی قزوین / نشانی پست الکترونیک: mehdiallahyari2000@gmail.com

۱. آقا بزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۹، ۱۱۸۷؛ اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفين، ج ۱، ص ۲۵۸.
۲. در زبان ترکی «نویان» به معنی شاهزاده است. برای اطلاع بیشتر رک: عبدالعلی کارنگ، آثار باستانی آذربایجان، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.
۳. عبدالعلی کارنگ، آثار باستانی آذربایجان، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱، ص ۷۹.
۴. خواند میر، حبیب السیر، ج ۳ ص ۴۷۸-۴۸۲، به کوشش محمود دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۶۷.
۵. اشیپولر (و دیگران)، ترکان در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۶.



یوسف صدیق، شاه کامران خواند قرآن را به ترکی روان

تا چندی پیش، وجه ادبی جهانشاه قراقویینلو بر خلاف سیمای تاریخی و سیاسی وی چندان شناخته شده نبود. تا اینکه در سال ۱۹۲۴ م خاورپژوه مشهور ولادیمیر مینورسکی، توسط مقاله‌ای از ادوارد (A. Edvard)، درباره «اثر سلطان عبدالحمید» که در مجله تایم چاپ شده بود از وجود دیوان جهانشاه حقیقی باخبر شد. او با سعی و کوشش فراوان توانست نسخه‌ای از دیوان جهانشاه را به دست آورد و بر همین اساس، مقاله خود را تحت عنوان «جهانشاه قراقویینلو و اشعارش»، نوشته و در همان مجله منتشر کند. در مقاله مینورسکی به چند غزل و رباعی از زبان اصلی (ترکی - فارسی) همراه با ترجمه انگلیسی آن اشاره شده است.^{۱۲} جهانشاه حقیقی صاحب اشعاری در قالب مثنوی و رباعی به زبان‌های ترکی و فارسی است که در قالب دو دیوان گرد آمده است. از تلمیحات و ابیات عربی موجود در دیوان جهانشاه معلوم می‌شود که وی به زبان عربی نیز مسلط بوده است. علاوه بر خود جهانشاه حقیقی فرزندان و منسوبان او نیز از شعر و شاعری بی‌نصیب نبوده‌اند؛ پسرش پیربداغ - حاکم شیراز و بغداد - و دختران برادرزاده‌اش، آرایش بیگم و اردوک سلطان (شاه‌سارای)، شعر می‌سروده‌اند و حتی شاعری به نام عبدالرزاق تبریزی جهانشاهی، متخلص به نشئه،^{۱۳} از شاعران معروف دولت افشاری، از احفاد جهانشاه حقیقی بوده که به دستور نادرشاه افشار، برای نصب بر سردر حرم حضرت علی^(ع) در نجف اشرف، شعری به زبان ترکی سروده است.

از منابع تاریخی، به گرایش‌های شیعی پادشاهان قراقویینلو اشاره شده است.^{۱۴} جهانشاه، اولین پادشاه شیعی مذهب در شرق میانه است که توانست در آذربایجان، خراسان، فارس، عراقین، گرجستان، قسمتی از آسیای صغیر، شامات و دریای عمان حتی تا مرز سند، با شوکت و عظمت تمام حکومت کند.^{۱۵} یکی از مآثر ابوالمظفر جهانشاه پادشاه بن قارا یوسف، عمارت المظفریه / گوگ مسجد (مسجد کبود) - فیروزه اسلام - (ساخته شده، به سال ۸۷۰ هـ) در شهر تبریز، به سعی و اهتمام حرم وی، خاتون جان بیگم - انار الله برهانها - بنا شده است.^{۱۶} تا این تاریخ، این اولین مسجد بناشده در منطقه است که نام امام علی (ع) به صورت «علی ولی الله» و حسنین (ع) با اشکال مختلف، بدون ذکر نام خلفای راشدین، در شهر تبریز ساخته شده و زینت یافته است.^{۱۷}

جهانشاه، پادشاه شاعر

جهانشاه به زبان‌های ترکی و فارسی استادانه شعر می‌سرود و حقیقی تخلص می‌کرد.^{۱۸} او از شاعران دوزبانه قرن نهم هجری است. او مانند سلطان حسین بایقرا، امیر علیشیر نوایی، سلطان احمد جلایری، شاه اسماعیل ختایی از حکمرانان و امرای شاعر محسوب می‌شود. پدر جهانشاه، قرایوسف و پسرش آق میرزا، متخلص به بداق^{۱۹} نیز از ادیبان به شمار می‌روند. گفته می‌شود به دستور قرا یوسف، پدر جهانشاه قراقویینلو، برای اولین بار قرآن مجید به زبان ترکی آذربایجانی ترجمه و او خود این ترجمه قرآن را با لحنی خوش می‌خوانده است.

۶. نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین؛ خواند میر، حبیب السیر، ج ۴، صفحات ۴۰۸-۴۱۴؛ مدرس تبریزی، ریحانة‌الأدب، ج ۲، ص ۵۵۸.

۷. دائرةالمعارف تشیع، ج ۵، ص ۵۴۴.

۸. حافظ حسین کربلایی تبریزی، روضات‌الجنان و جنات‌الجنان، به کوشش جعفر سلطان القرایی، تهران، ۱۳۴۴-۱۳۴۹.

۹. برای اطلاع بیشتر از تاریخچه این مسجد و وضع کنونی آن نک: نادر میرزا، تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز؛ مقاله مرحوم حاج حسین نخجوانی در نشریه

دانشکده ادبیات تبریز، شماره سوم سال اول، ۱۳۲۸؛ نیز حاج حسین نخجوانی، چهل مقاله، به کوشش یوسف خادم هاشمی‌نسب، تبریز ۱۳۴۳ ش؛ نقش‌ها و نگاشته‌های مسجد کبود، سید جمال ترابی طباطبایی، راهنمای آثار تاریخی آذربایجان شرقی، اسماعیل دیباج، آثار باستانی آذربایجان، عبدالعلی کارنگ، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱.

۱۰. ذبیح‌الله صفاء، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ به نقل از: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۵، ج ۱۴، مدخل تبریز، ص ۴۶۱.

۱۱. همان، ص ۴۶۴.

12. Minorsky. «Jihan-SHah Qara-Qoyunlu and His Poetry» (Turkmenica, 9), Bulletin of School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 16, No. 2 (1954), p. 277; Minorski. «Cihansah Qaraqoyunlu Və onun şe'rləri», Bulletin of School of Oriental and African Studies (BSOAS), London, 1954, 17-2, s. 293 Minorsky, Vladimir F. (b. 1877, d. 1966).

۱۳. سخنوران تبریز، سخنوران آذربایجان از قطران تا شهریار، تبریز، انتشارات ستوده، ص ۶۹۰.



نسخه‌هایی از دیوان وی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، (به شماره ۲۹۳۵) و همچنین کتابخانه ملی تبریز، (به شماره ۲۶۲۶) نگهداری می‌شود.^{۱۴}

شعر ترکی جهانشاه حقیقی

قراقوینلو در تاریخ ادبیات ترکی و فارسی با تلخیص حقیقی شناخته می‌شود. شعر او از بهترین و عالی‌ترین اشعار کلاسیک ترکی آذربایجان است و جایگاه ممتازی در تاریخ ادبیات ترکی و آذربایجان دارد. وی از اعظم ادیبان ترکی آذربایجانی، و در ردیف شعرایی چون نسیمی، فضولی و شاه‌اسماعیل ختایی محسوب می‌شود.

شعر فارسی جهانشاه حقیقی

جهانشاه برای خلق آثار علمی، فرهنگی و هنری اهمیت ویژه‌ای قائل بود. او به مفاخر عصر خود احترام و توجه خاصی نشان می‌داد؛ چنانچه در برخی از منابع و تذکره‌ها آمده است: وی با شاعر نامی قرن نهم، عبدالرحمن جامی مرآده داشته و در شعر فارسی وی را استاد خویش می‌دانسته است. گفته می‌شود جهانشاه به منظور نقد و بررسی آثار خود، دیوان اشعار فارسی‌اش را برای ملاحظه و اظهار نظر، برای ایشان فرستاد. جامی هم بعد از مطالعه و در مقام سپاسگزاری، نامه‌ای منظوم با مطلع «مهر شاه جهان، جهانشاهست» سرود و آن را همراه با نسخه‌ای از آثار خود برای وی فرستاد. جامی در این نامه منظوم، اشعار حقیقی را بسیار ارجمند ارزیابی نموده و دیوان او را «خزانه» و جهانشاه را پادشاه «دانش مآب و عرفان‌پناه» خوانده است. بعد از این جریان جهانشاه برای جامی دودن ترکمانی - زیباترین خلعت - را به عنوان هدیه و تحفه ارسال داشت. این نامه منظوم هشتادوهفت بیت در دیوان جامی، به کوشش علی اصغر حکمت، چاپ ۱۳۳۲ ش تهران، با این ابیات شروع می‌شود.

بده ساقی آن جام گیتی نمای

که هستی رُبای است و هستی فزای

همایون کتابی چون دُرّجی ز دُرّ
رسید از گهرهای تحقیق پُر
در او هم غزل درج هم مثنوی
ز اسرار صوری هم از معنوی
شده طالع از مطلع هر غزل
فروغ تابشیر صبح ازل
ز مقطع چه گویم که هر مقطعی
که فیض ابد را بود منبعی
به صورت پرستان کوی مجاز
ز شاه حقیقی نشان داده باز
چو در مثنوی داده داد سخن
نوی یافته رازهای کهن

جهانشاه حقیقی در اشعار فارسی خود بیشتر متأثر از مولوی، حافظ و جامی است. شعر فارسی او از جهت مضمون از آن چنان استحکامی برخوردار است که برخی از صاحب‌نظران وی را رومی ثانی دانسته‌اند.^{۱۵} دیوان اشعار فارسی او با نام خدا آغاز شده و پس ذکر نام حضرت محمد(ص)، حضرت آدم(ع)، حضرت ابراهیم(ع)، حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی(ع) و ذکر نام امامان و ائمه شیعه(ع)، نام مولانا جلال‌الدین رومی را می‌برد. او همچنین بعضی از اشعار خود را به شاعران و عارفانی چون شمس تبریزی، شیخ محمود شبستری و دیگران هدیه کرده که نشانگر علاقه و احترام وی به آنان است.

کتابخانه جهانشاه در تبریز، از کتابخانه‌های معروف قرن نهم هجری است و نویسندگان، کتاب‌های زیادی به نام او ساخته و پرداخته‌اند؛ از جمله، جلال‌الدین دوانی، رساله حروف خود را به نام جهانشاه تألیف کرده است. همچنین، شیخ شجاع‌الدین بن کمال‌الدین، کتاب‌های حدیقه‌المعارف، شرح گلشن‌راز، شیخ محمود شبستری را به نام جهانشاه تألیف و به وی هدیه کرده است.

نسخه‌های خطی دیوان جهانشاه حقیقی

نسخه لندن: این نسخه به تاریخ ۸۹۳ هـ در موزه معروف

۱۴. برای اطلاع بیشتر: رک: تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، ص ۴۵۷-۴۶۲؛ روضة السلاطین، ص ۶۶-۶۷؛ مأثر رحیمی، ج ۱، ص ۳۳-۴۱؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۳۳؛ فرهنگ سخنوران، ص ۱۶۹. به نقل از: سخنوران آذربایجان از قطران تا شهریار؛ تذکره الشعراء آذربایجان. ص ۱۷۵؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۹، ۱۱۸۷.
۱۵. ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یحیی آرین پور و دیگران، تهران، ۱۳۶۲.



بریتانیا «بریتیش میوزیوم»^{۱۶} لندن به شماره OR-9493 نگهداری می‌شود^{۱۷} و با خط نستعلیق توسط قنبر علی بن خسرو اصفهانی، بیست و یک سال پس از مرگ جهان‌شاه حقیقی استنساخ شده است. اندازه هر صفحه ۶×۲۳ سانتی‌متر و اندازه متن آن ۱۱×۱۶ سانتی‌متر است و در هر صفحه ۱۰ الی ۱۱ بیت شعر نوشته شده است. گزیده‌ای از این نسخه در سال ۱۹۸۶ م از طرف رحیم‌اف، در باکو چاپ و منتشر شده است.

نسخه ارمنستان: این نسخه، هم اکنون در آرشیو انستیتو نسخ خطی ماتاناداران ایروان، نگهداری می‌شود. محققان نسخ خطی تا سال ۱۹۶۱ م این نسخه را مفقود شده می‌پنداشتند. این نسخه به مدت طولانی در کتابخانه کاخ‌های سلاطین عثمانی در شهر استانبول نگهداری می‌شده تا اینکه در دوره سلطان عبدالحمید، مفقود و مدتی بعد، در کتابخانه اسکندریه مصر پیدا می‌شود. پس از چندی دوباره مفقود شده و در نهایت از موزه بریتانیا سر درآورده است، در این جاست که خاورپژوه مشهور، ولادیمیر مینورسکی با نسخه خطی دیوان جهان‌شاه حقیقی آشنا می‌شود. پس از مدتی، به نحوی نامعلوم به کلکسیون شخصی میلیاردر ارمنی / آمریکایی، آروتیون قازاریان (گولبانگیان) راه پیدا می‌کند و پس از مرگ او بنا به وصیتش، به دانشگاه ایروان در ارمنستان تعلق می‌گیرد. این نسخه ۵۴ صفحه با ابعاد ۱۲×۲۰ سانتی‌متر و بدون صحافی و جلد و در هر صفحه این نسخه تعداد ۱۰-۱۱ بیت از اشعار درج شده است. در این نسخه ۶۰ غزل و ۱۶ رباعی ترکی و ۷۹ غزل فارسی مسطور است. گزیده‌ای از این نسخه با تصحیح لطیف حسن‌زاده در سال ۱۹۶۲ م در شهر باکو، جمهوری آذربایجان منتشر شده است.

نسخه تهران:^{۱۸} این نسخه بی تاریخ که به خط نستعلیق

زیبایی کتابت شده، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود و دارای ۸۴ غزل، ۳۱ رباعی، ۹۰ مثنوی ترکی همراه با ۱۰۸ غزل فارسی و یک مستزاد است. این نسخه اخیراً با مشخصات ذیل به کوشش جناب آقای فیروز رفاهی در تهران منتشر شده است: دیوان میرزا جهان‌شاه حقیقی تر کمان، جهان‌شاه بن قرايوسف، ۸۷۲ق، به کوشش فیروز رفاهی، تهران، فیروزان، ۱۳۸۰، ۳۳۳ صفحه، عنوان روی جلد: دیوان فارسی - ترکی بر اساس نسخه دستنویس کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شابک: ۴-۲-۹۶۴-۹۶۴، شعر فارسی، قرن ۹ ق / شعر ترکی، ایران، قرن ۹ ق.

خلاصه‌ای از حکومت قراقویونلوها و جهان‌شاه حقیقی

پادشاهی تر کمانان قراقویونلو با قرا یوسف بن قرا محمد به سال ۸۱۰ هـ شروع و با حسنعلی میرزا بن جهان‌شاه به سال ۸۷۳ هـ خاتمه یافته است. ایشان پیرو مذهب شیعه بودند، و قبل از موفق شدن به تشکیل حکومت، پیوسته با امیر تیمور در مبارزه بودند. در صورتی که طایفه آق‌قویونلو بر خلاف ایشان از مذهب اهل سنت پیروی می‌کردند و حتی در یورش‌های امیر تیمور نیز او را یاری می‌دادند.^{۱۹}

دولتشاه سمرقندی در شرح حال جهان‌شاه و پسرش پیربداغ (حاکم بغداد) در تذکره چنین می‌نویسد:

«او [پیر بداغ] بر پدر [جهان‌شاه] عاصی شد و از شیراز به دارالسلام بغداد نهضت فرمود و جهان‌شاه به قصد فرزند عزیمت به بغداد نمود و یک سال و نیم بغداد را محاصره کرد و در حین محاصره این ابیات را به فرزندش پیربداغ نوشت:

ای خلف از راه مخالف متاب
تیغ بیفکن که منم آفتاب

۱۶. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ به نقل از: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۵، ج ۱۴، مدخل تبریز، ص ۴۶۱.

۱۷. فهرست نسخه‌ها، ج ۳، ص ۲۳۰۱؛ به نقل از: سخنوران آذربایجان از قطران تا شهریار، سخنوران تبریز، عزیز دولت‌آبادی، تبریز، انتشارات ستوده، ص ۳۱۵.

۱۸. آقا بزرگ الطهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۹ ق ۱ - ص ۲۹۵، ۱۵۶۶: دیوان حقیقی للسلطان أبی المظفر المیرزا جهان‌شاه خان بن قرا یوسف خان الجالس علی سریر الملک فی تبریز خمس و ثلاثین سنة الی أن قتل فی (۸۷۲) و دفن فی الزاویة المظفریة الی أسس بنیانها فی حیاته المعروفة (کوگ مسجد) او مسجد «مسجد کبود». وقد فرغ الدوانی من شرح الهیاکل فی تلك الزاویة بعین تلك السنة كما صرح فی آخره ترجمه فی (دجا ص ۱۲۰) و ذکر أنه ارسل الحقیقی دیوانه الی المولی العارف عبدالرحمن الجامی فقرظه الجامی بقطعة آخرها. * بصورت پرستان کوی حجاز * ز شاه حقیقی نشان داده باز * وسمی الخمسة من ولد جهان شاه احدهم حسن علی. وقد آورد تاریخ مسجد کبود المعروفة فی «تاریخ تبریز» لنادر میرزا المطبوع بطهران، وأورد غزلا لحقیقی و فرمانا له فی ترجمة ادبیات براون (ج ۳، ص ۴۴۱).

۱۹. ابوبکر طهرانی، دیار بکر، به کوشش نجاتی لوغال، فاروق سومر، تهران، طهوری، ۱۳۵۶.



شاه منم ملک خلافت مر است
 تو خلفی از تو خلافت خطاست
 غصب مکن منصب پیشین ما
 غصب روا نیست در آیین ما
 ای پسر ار به شهی درخوری
 با پدر خویش مکن سروری
 تیغ مکش تا نشوی شرمسار
 شرم منت نیست، ز خود شرم دار
 تیغ که سهراب به رستم کشید
 هیچ شنیدی که ز گیتی چه دید؟
 با چو منی تیغ فشانای مکن
 دولت من بین و جوانی مکن
 گر سپهم پا به رکاب آورد
 ریگ بیابان به حساب آورد
 کوه بجنید چو بجنیم ز جای
 چرخ بخیزد چو بخیزم ز پای
 گرچه جوانیت ز فرزانی ست
 این ز جوانی نه، که دیوانگی ست
 کودکی ارچند هنرپرور است
 خرد بود گر همه پیغمبر است
 کی رسد که این مرتبه من به تو
 از پدر من به من، از من به تو
[جواب پیر بداغ مر پدر را]
 ای دل و دولت به لقای تو شاد
 باد ترا شوکت و بخت و مراد
 نیستم آن طفل که دیدی نخست
 بالغ و ملک، به بالغ درست
 شرط ادب نیست مرا طفل خواند
 بخت چو بر جای بزرگم نشاند
 هر دو جوانیم من و بخت من
 با دو جوان پنجه به هم برمزن
 با منت از بهر تمنای ملک
 خام بود پختن سودای ملک
 تیغ مکش بر رخ فرزند خویش
 رخنه مکن گوهر دلبند خویش

پخته ملکی، دم خامی مزن
 من ز تو زادم نه تو زادی ز من
 شاخ کهن علت بستان بود
 نخل جوان زیب گلستان بود
 کشور من نیست کم از کشورت
 لشکر من نیست کم از لشکرت
 خطه بغداد به من شد تمام
 کی دهم از دست به سودای خام
 چون تو طلب می کنی از من سریر
 من ندهم، گر تو توانی بگیر

بعد مشرب میان پدر و پسر واقع بود و به هیچ صورت اتفاق دست نداد و جهان شاه از روی ستیزه در فرط گرمای نواحی بغداد مدتی مدید زیردستان و رعایا و لشکریان را معذب می داشت. کار به جایی انجامید که فرزندان طفل لشکریان، از گرما در گهواره ضایع میشدند و مردم سردابها زیر زمین کنده، در آنجا می خزیدند و در درون شهر بغداد نیز از امتداد محاصره قحط خاست و مأكولات و ذخایر اهل شهر و قلعه تمام شد و پیر بداق عاجز و به صلح راضی شد و در اثنای صلح، محمدی [میرزا] که ولد جهان شاه بود از خلاصی پیر بداق و تسلط او دیگر باره اندیشه مند شد و پدر را بر آن آورد که به قتل پیر بداق به خاموشی رضا داد و نماز پیشین روز سه شنبه چهارم ذی القعدة سنه احدى و سبعین و ثمانمائه (۸۷۱ هـ) آن مدبر با جمعی از امرای جهان شاهی به قصد کشتن برادر به شهر بغداد درآمدند و به وقتی که پیر بداق نیمروز غافل نشسته بود، به سرای او درآمدند و آن معدن احسان و سماحت را به درجه شهادت رسانیدند. فریاد از این پدران فرزندکش و داد از این برادران برادرسوز که نه در قلب غلیظ این آبا آزرمی است و نه در دل بی رحم این برادران شرمی. اخوان الصفا رخت به دروازه فنا بیرون برده اند و این شهر بند کبود را به حقه برادران حسود سپرده. چون پیر بداق رکنی بود از ارکان سلطنت جهان شاه و قصد فرزند نمودن — به تخصیص همچنان فرزند رشید — در دنیا و دین سبب نقص دولت سلطان جهان شاه شد و بر او آن فعل مبارک نیامد و دولت از او روگردان شد.^{۲۰}

۲۰. تذکره الشعراى دولتشاه سمرقندى، ص ۴۵۷-۴۶۲. ملخص از: لوح فشرده لغت نامه دهخدا.

پایان کار جهانشاه

پس از کشته شدن پیربداغ، سراسر عراق عرب و عجم، کرمان، فارس، آذربایجان، گرجستان و قسمت‌های اعظم خراسان به تصرف جهانشاه قراقوینلو درآمد، و همه فرمانروایان و امیران سر به فرمان وی نهادند. در این میان فقط امیر حسن بایندی معروف به «اوزون حسن آق قویونلو» به او تمکین نکرد، و علم مخالفت برافراشت، و قسمت‌های از مناطق ارمن و کردستان را از قلمرو جهانشاه خارج ساخت. جهانشاه برای تصرف دیاربکر و سرکوبی اوزون حسن با صد هزار سرباز به طرف آن مناطق حرکت کرد. امیر حسن در دره کوه‌های ارمن سر راه آنها را گرفت و قاصدی فرستاد، و جهانشاه را به صلح و آشتی خواند. جهانشاه این امر را دلیل بر ضعف وی دانست، و در قصد خود اصرار نمود. جنگ مختصری در گرفت، سپاه جهانشاه شکست خورده و رو به فرار نهادند، ولی امیر حسن آنها را تعقیب نکرد، و منتظر فرصت مناسب شد. و جهانشاه بخت برگشته و از همه جا بی خبر مشغول استراحت شد. و چون پاییز فرا رسید سپاهیان از سرما به زحمت افتادند، جهانشاه به آنها فرمان بازگشت داد، و خود با سپاهی اندک با اولاد و خواص نزدیک، در همانجا ماند. اوزون حسن، که دائماً لشکرگاه جهانشاه را زیر نظر داشت، جاسوسی را شبانه به اردوی جهانشاه فرستاد تا از اوضاع آنان کاملاً باخبر شود.

اوزون حسن آق قویونلو صبح زود با دو هزار سوار مجهز، بر سر آنان ریخت. اطرافیان جهانشاه هراسان شده و پسرانش محمدی میرزا و میرزا یوسف سلاح‌های خود را برداشته به جنگ پرداختند. سواران اوزون حسن به چادرها حمله کردند، در این حین جهانشاه در چادر شاهی مشغول بستن زانوندهای خود بود که دشمن فرصت بستن آنها را به او نداد و او به ناچار سوار شده و به قصد فرار از مهلکه رو به دره‌ای نهاد. ترکمانی مجهول، اسکندر نام، از سپاهیان اوزون حسن در پی او روان شد وقتی به وی رسید، جهانشاه برای حفظ جان خود نام خود بر زبان آورد، ولی اسکندر جوان و قلدر بدان التفاتی نکرد و با جهانشاه پیر و فرتوت هفتاد ساله، در یک جنگ نابرابر به نبرد

پرداخت و جهانشاه را از پای در آورد و جامه‌های قیمتی وی را پوشید و سرش را از فتراک^{۲۱} آویخت و خیلی زود به لشکرگاه بازگشت.

در ضمن راه اسکندر غفلت کرد و سر جهانشاه از فتراک بر زمین افتاد با این حال او این قضیه را با کسی در میان نگذاشت. در این بین پسران جهانشاه، محمدی میرزا و میرزا یوسف نیز پس از نبردی سنگین گرفتار شده و با جمعی از امرای قراقوینلو کشته شدند (دوازدهم ربیع الثانی ۸۷۲ هـ).

اوزون حسن در صدد جهانشاه برآمد، ولی او را نیافت، یکی از سواران، اسکندر را با لباس شاهانه دیده و به اوزون حسن خبر رسانیده بود. او نیز اسکندر را احضار و مآووقع را از او جویا شد. اسکندر هم جریان را صراحتاً بازگو کرد. با اوصاف او سر و جسد جهانشاه پیدا شد، سرش را به خراسان پیش ابوسعید تیموری و جسدش را به تبریز حمل و در مظفریه (گوگ مسجد) دفن کردند. از پسران جهانشاه، محمدی میرزا را به دستور اوزون حسن کشتند و چشمان میرزا یوسف را میل کشیدند.^{۲۲}

خواند میر در جلد سوم حبیب‌السیر در این باره چنین می‌نویسد:

چو دولت از آن خاندان در گذشت

یکی کشته شد دیگری کور گشت

داوری مورخان درباره جهانشاه مختلف است از آن جمله به نظر نویسندگان تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم^{۲۳} جهانشاه، پادشاهی مستبد، تحصیل کرده، حامی هنر و ادب بود. از دیگر سو پیروی جهانشاه از مذهب اهل بیت^(ع) که پیروان آن روز به روز در میان مردم بیشتر می‌شد، دشمنی و تنفر بزرگان اهل سنت را علیه وی برانگیخت. روی همین اصل است که ابوبکر طهرانی مؤلف کتاب دیاربکریه و منجم‌باشی نویسنده کتاب صحایف الاخبار،^{۲۴} از او به «پادشاهی بدسیرت و خونخوار و ستمگر و عیاش و خوشگذران، متمایل به کفر و رفض و الحاد که احکام شریعت اهل سنت و جماعت را مراعات نمی‌کرد.» یاد می‌کنند. و این در صورتی است که بنا به نوشته اکثر مورخان، از جمله خواندمیر در جلد چهارم حبیب‌السیر، جهانشاه را پادشاهی شیعی مذهب و از حامیان

۲۱. فتراک: تسمه یا چرم باریکی که از عقب زین اسب می‌آویزند و به وسیله آن چیزی به ترک اسب می‌بندند.

۲۲. ملخص از: ابوبکر طهرانی، دیاربکریه، به کوشش نجاتی لوغال، فاروق سومر، تهران، طهوری، ۱۳۵۶.

۲۳. پیگولوسکایا و دیگران، ترجمه کریم کشاورز.

۲۴. منجم‌باشی، صائف الاخبار، ترجمه ترکی ج ۳، استانبول، ۱۳۸۵ هـ.



آن به شمار می‌آورد که میل بسیاری به آبادانی داشت. وی ابنیه عالی ساخت که از جمله آنها گوگ مسجد تبریز است که قسمتی از آن تاکنون باقی است.^{۲۵}

به نظر عبدالرزاق سمرقندی در کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین، جهانشاه، مردی شاعر و هنردوست و در شعر حقیقی تخلص می‌کرد، در زمان او شهر تبریز رونقی به خود گرفت، و بناهای عالی در این شهر بنا کرد که یکی از آنها عمارت مظفریه / گوگ مسجد است.^{۲۶}

منابع:

- آرین‌پور، یحیی و دیگران (مترجم)، ۱۳۶۲، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۷۴ ق، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۹ ق ۱، ج ۲۶، تهران: چاپخانه مجلس.
- اسپولر، برتولد و دیگران، ۱۳۸۶، ترکان در ایران، ترجمه: یعقوب آژند، نشر مولی، تهران.
- اسماعیل پاشا بغدادی، ۱۳۳۹، هدیه العارفین، ج ۱، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- امین، سیدمحسن، ۱۳۰۳ ق، أعيان الشیعة، ج ۳، ۴، ۱۷، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- ترابی طباطبایی، سید جمال، ۱۳۴۴، نقش‌ها و نگاشته‌های مسجد کبود، تبریز.
- تربیت، محمدعلی خان، ۱۳۱۴، دانشمندان آذربایجان، طهران.
- تهرانی، ابوبکر، ۱۳۵۶، دیاربکریه، به کوشش نجاتی لوغال، فاروق سومر، تهران: طهوری.
- حاج سیدجوادی، احمد و دیگران، ۱۳۷۳، دائرة المعارف تشیع، ج ۵، بنیاد خیریه و فرهنگی شط.
- حافظ حسین کربلایی تبریزی، روضات الجنان و جنات الجنان، به کوشش جعفر سلطان القرایی، تهران، ۱۳۴۴-۱۳۴۹.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین محمد الحسینی، حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر، ج ۳، به کوشش محمود دبیرسیاقی،

- تهران: خیام، ۱۳۶۷.
- خیامپور،، ۱۳۴۰، فرهنگ سخنوران، تبریز.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۵.
- دولت‌آبادی، عزیز، ۱۳۸۳، سخنوران آذربایجان (از قطران تا شهریار)، انتشارات ستوده، تبریز.
- دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، چاپ لیدن، ۱۹۰۱ م.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت‌نامه دهخدا، دوره جدید، مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران.
- دیباج، اسماعیل، ۱۳۳۴، راهنمای آثار تاریخی آذربایجان شرقی، تبریز.
- دیهیم، محمد، ۱۳۶۷، تذکرة الشعراء آذربایجان، بی‌نا، تبریز.
- سومر، فاروق، ۱۳۶۹، قراقوینلوها، ترجمه: وهاب ولی، نشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی - علمی و فرهنگی، تهران.
- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، چاپ سنگی، طهران، ۱۲۸۶ هـ.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۱، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوسی.
- طهرانی، سید جلال، ۱۳۱۲، گاهنامه، تهران.
- عبدالرزاق سمرقندی، کمال‌الدین، مطلع سعدین و مجمع بحرین، ۲ ج، چاپ محمد شفیق، لاهور، ۱۹۴۹-۱۹۴۶.
- کارنگ، عبدالعلی، ۱۳۵۱، آثار باستانی آذربایجان، انجمن آثار ملی.
- مدرس تبریزی، علامه محمد علی، ریحانة الأدب، ۶ جلد، طهران، ۱۳۳۳-۱۳۲۶ ش.
- منجم‌باشی، ۱۳۸۵، صحائف الاخبار، (ترجمه ترکی) ۳ ج، استانبول.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳، تهران، ۱۳۴۸-۱۳۵۳ ش.
- مینورسکی، ولادیمیر، ۱۳۳۲، تاریخ تبریز، ترجمه عبدالعلی کارنگ، تبریز.
- نادر میرزا قاجار، ۱۳۲۳ ق، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، چاپ سنگی، تبریز.
- نخجوانی، حاج حسین، ۱۳۴۳، چهل مقاله، به کوشش یوسف

۲۵. خواند میر، حبیب‌السیر، جلد چهارم، صفحه ۴۲۳-۴۲۴.

۲۶. عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۳ ش، ج دوم، جز سوم، صفحه ۱۳۲.



- Minorski, «Cihanşah Qaraqoyunlu Və onun şe'rləri», Bulletin Of School Of Oriental And African Studies (Bsoas), London, 1954, 17-2, S. 293 Minorsky, Vladimir F. (B. 1877, D. 1966)

خادم هاشمی نسب، تبریز.
- نخجوانی، حاج حسین، ۱۳۲۸، نشریه دانشکده ادبیات تبریز،
«مقاله مرحوم» شماره سوم سال اول.
- زهاوندی، ملا عبدالباقی، مأثر رحیمی، ج ۱، کلکته، ۱۹۲۴-۱۹۳۱
م.
- هروی، محمد بن امیری (متخلص به فخری)، روضة السلاطین،
چاپ تبریز، ۱۳۴۵ ش.

- Minorsky. «Jihan-Shah Qara-Qoyunlu And His Poetry» (Turkmenica, 9), Bulletin Of School Of Oriental And African Studies. University Of London. Vol. 16, No. 2 (1954), P. 277.

